



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه‌ی نود و سوم؛ یکشنبه ۱۳۹۳/۲/۲۸

### جواز پرداخت کفارات با اِباحه‌ی شوهر

از ما ذکرنا درباره‌ی جواز بیع برای مباح له، حکم مسائل مشابه آن نیز روشن می‌شود؛ از جمله این که با مالی که شوهر اِباحه کرده زن می‌تواند کفارات خودش را بپردازد. یا اگر زن اذن دهد شوهر می‌تواند از مال خودش کفاره‌ی همسرش را بپردازد و لازم نیست که شوهر ابتدا آن مال را تملیک همسرش کند و از جانب وی قبول کند، آن گاه وکالتاً از جانب وی مال همسرش را به عنوان کفاره بپردازد، بلکه همین مقدار که همسرش او را وکیل در پرداخت کفاره کرده کافی است که شوهر بتواند از مال خودش پرداخت کند. همچنین کسی که خمس و زکات بر عهده دارد، می‌تواند از مالی که برایش مباح شده پرداخت کند و این که از شهید و بعضی دیگر نقل شده که با مال اِباحه شده نمی‌توان خمس و زکات را پرداخت کرد وجه قابل قبولی ندارد.

### آیا کسی می‌تواند خمس و زکات دیگری را پرداخت کند؟

گاهی این سؤال مطرح می‌شود که بعضی از پدران به جهت ترس از عاقبت فرزندانشان به خاطر عدم پرداخت خمس و زکات حاضرند خودشان از طرف فرزندانشان پرداخت کنند آیا این مبرئ ذمه‌ی فرزندانشان می‌شود؟ و به طور کلی آیا کسی می‌تواند خمس و زکات دیگری را پرداخت کند؟

در پاسخ می‌گوییم: آن کسی که خمس و زکات بر عهده‌اش است، در صورتی که وکالت داده باشد دیگری می‌تواند خمس و زکات وی را از مال خودش بپردازد؛ چون همان‌طور که بیان کردیم لازم نیست

مالی که به عنوان خمس یا زکات پرداخت می‌شود ملک کسی که خمس و زکات به ذمه‌اش آمده، باشد، اما در صورتی که وکالت نداده باشد پرداخت تبرعی شخص دیگر مشکل است به دو جهت:

۱. خمس و زکات از واجبات عبادی بوده و احتیاج به قصد قربت دارد. لذا کفایت این که فقط مؤدی قصد قربت کند و کسی که خمس و زکات به ذمه‌اش آمده غافل باشد مورد اشکال است.

البته ممکن است کسی ادعا کند از آن‌جا که عمده دلیل بر عبادی بودن زکات و خمس روایتی است با این مضمون که «لا صدقة إلا ما أريد به وجه الله»<sup>۱</sup> به ضمیمه‌ی ادعای اجماع، این بیش از لزوم قصد قربت مؤدی اقتضاء نمی‌کند، ولی جای تأمل دارد و التزام به آن مشکل است هر چند بعضی به آن ملتزم شده‌اند.

۲. در مورد زکات و خمس حداقل دو مبنا وجود دارد؛ یک مبنا این است که زکات و خمس به ذمه‌ی افراد تعلق می‌گیرد، که در این صورت چون به صورت دین بر عهده‌ی من علیه الخمس می‌شود صرف نظر از اشکال اول مشکلی ندارد که دیگری آن را پرداخت کند؛ زیرا پرداخت تبرعی دین دیگری بلا مانع است؛ مثلاً زید که به عمرو صد هزار تومان بدهکار است بکر می‌تواند به عنوان پرداخت دین زید صد هزار تومان به عمرو بدهد و ذمه‌ی زید بریء شود.

مبنای دیگر آن است که زکات و خمس به عین تعلق می‌گیرد که در این صورت فقط مالک می‌تواند آن عین را افزایش کند یا قیمت آن را بپردازد تا اشتراک از بین برود و دلیلی وجود ندارد که با تبرع دیگری اشتراک زایل شود.

در مورد کفارات هم در صورتی که تبرعاً و بدون اذن باشد همین اشکال وجود دارد؛ چون همان‌طور که قبلاً بیان کرده‌ایم<sup>۲</sup> کفارات عبادی است، بر خلاف سید خویی<sup>۳</sup> که فرموده بود<sup>۳</sup> توصلی است.

## ۲. «لا عتق الا فی ملک»

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، کتاب الوقوف و الصدقات، باب ۱۳، ح ۲، ص ۲۰۹ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۵۱: و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا صَدَقَةَ وَلَا عِتْقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۲. رجوع شود به مقالات فقهی (۷).

۳. موسوعة السيد الخوئي، ج ۲۲، ص ۳۰۸:

و الأمر بالكفارة فيما نحن فيه من هذا القبيل، ضرورة أن الأمر بالتكفير توصلی لا تعبدي، فلا يعتبر في سقوطه قصد التقرب، وإنما العبادية معتبرة في نفس المتعلق من الصوم و العتق لقوله عليه السلام: «لا عتق إلا ما قصد به الله» دون الإطعام، فلو أطعم بعنوان الكفارة كفي و إن لم يقصد به القرية. و هذا أقوى شاهد على أن الأمر الناشئ من قبل الكفارة توصلی في حد نفسه، و إلا لما اختلفت الخصال الثلاث فيما ذكر كما لا يخفى.

مسأله‌ی دیگری که به عنوان صغریات کبرای «عدم جواز تصرفات متوقف بر ملک با إباحه» مطرح شده «عتق» است؛ یعنی اگر کسی عبد یا امه‌ای را به دیگری إباحه کرده باشد مباح له نمی‌تواند آن عبد یا امه را آزاد کند حتی اگر مُبیح تصریح به جواز عتق کرده باشد. کما این‌که کسی که می‌خواهد بنده‌ای آزاد کند اگر به دیگری بگوید «اعتق عبدک عنی» و واقعاً این را قصد کرده باشد که عبدش را بدون این‌که تملیک کند از جانب تقاضا کننده آزاد کند، عتقی محقق نمی‌شود؛ چون در روایات وارد شده «لا عتق الا فی ملک»<sup>۱</sup> یا «لا عتق الا بعد الملک»<sup>۲</sup>.

ولی بعید نیست که این‌جا هم بگوییم مراد روایات، احتراز از عتق مملوک دیگری بما هو مملوک است، لذا اگر کسی مالک و اختیاردار عتق به إباحه باشد هر چند مالک عبد نباشد عتق محقق می‌شود و روایات نظری به آن ندارد.

شاید بتوان از این قضیه هم در معنا کردن عبارت استفاده کرد که در بعضی روایات وارد شده که زنی در خارج از مدینه وقتی دید دشمنان اسلام حمله کردند و ممکن است به اسارت گرفته شود سوار بر شتری شد و به سرعت از معرکه فرار کرد، وقتی خدمت پیامبر ﷺ رسید به حضرت عرض کرد: نذر کردم به شکرانه این‌که توانستم به سلامت از معرکه نجات پیدا کنم این شتر را نحر کنم. حضرت فرمودند: بئس ما جزیتِ ناقته، این شتر تو را از اسارت نجات داد ولی تو بد جزایی می‌خواهی به آن بدهی، بعد فرمودند: این شتر مال من است و تو نذر کرده‌ای شتر مرا بکشی، در حالی که نذر باید در ملک باشد.<sup>۳</sup> مراد حضرت

۱. الخلاف، ج ۳، ص ۱۶۹:

و روی عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: «لا طلاق إلا فيما يملك، و لا عتق إلا فيما يملك، و لا بيع إلا فيما يملك».

۲. وسائل الشيعه، ج ۲۲، کتاب الطلاق، باب ۱۲، ح ۱، ص ۳۱:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَتْرَجْتُهَا مَا عَاشَتْ أُمِّي فِيهِ طَالِقٌ فَقَالَ لَا طَلَّاقَ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ وَ لَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكِ وَ رَوَاهُ فِي الْمُقْنَعِ مُرْسَلًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

✓ وسائل الشيعه، ج ۲۳، کتاب العتق، باب ۵، ح ۱، ص ۱۵:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ.

۳. مصنف عبد الرزاق الصنعاني، ج ۸، ص ۴۳۵:

این است که چون بدون اجازه در ملک دیگری نذر کرده، نذر واقع نمی‌شود؛ نه این‌که لازم است مندور حتماً مملوک ناذر باشد.

### آیا در شراء عمودین، عتق در ملک محقق می‌شود؟

با این‌که قائل شدیم لازم نیست عتق حتماً در ملک باشد و در بعضی موارد برده می‌تواند بدون ورود در ملک آزاد شود، اما در مسأله‌ی شراء عمودین مانند مشهور می‌گوییم که عمودین بعد از شراء آن‌ها وارد ملک ولد می‌شوند آن هم به نحو ملکیت حقیقی نه ملکیت تقدیری و فرضی، سپس آزاد می‌شوند؛ زیرا فرض آن است که ولد، عمودین را برای خودش می‌خرد و چنین شرائی صحیح است، لذا به مقتضای تحقق شراء باید بگوییم عمودین وارد ملک مشتری (ولد) می‌شوند؛ زیرا معنای شراء آن است که در مقابل ثمنی که مشتری پرداخت می‌کند مثن هم برای کسی که فرض کرده منتقل شود و فرض آن است که ولد ثمن را پرداخت کرده تا عمودین داخل در ملک خود شوند، پس آن‌ها داخل در ملکش می‌شوند و الا اگر بدون دخول در ملک ولد آزاد شوند شرائی محقق نشده است.

### ۳. «لا وطی الا فی ملک»

مورد دیگری را که مطرح کردند وطی جاریه است که باید در ملک باشد، لذا مباح له نمی‌تواند جاریه‌ای که به وی اباحه شده را وطی کند.

ولی این جزء واضحات فقه شیعه است که به تحلیل هم می‌شود وطی کرد و غیر از شاذی از امامیه کسی مخالفت نکرده است، همان‌طور که مرحوم شیخ نیز به آن تصریح می‌کنند، فقط ادعا شده که این تحلیل باید به صیغه‌ی خاصی باشد؛ مثلاً به صیغه‌ی تملیک بضع باشد یعنی اگر بگوید: «أبحت لک وطی جاریتی» نمی‌تواند وطی کند، ولی بگوید «ملکتک بضع جاریتی» می‌تواند وطی کند، الا این‌که با مراجعه‌ی به روایات می‌یابیم که تحلیل با هر لفظی که دال بر آن باشد مجوز وطی است، مگر این‌که اجماع وجود داشته باشد که صیغه‌ی خاصی لازم است و الا مقتضای روایات، جواز وطی جاریه‌ی دیگری به تحلیل است.

إن قلت: کریمه‌ی ﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوهُمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾<sup>۱</sup> جواز وطی را

---

وَأَنَّ امْرَأَةً أَقْبَلَتْ هِيَ وَ زَوْجٌ لَهَا، فَأَخَذَ زَوْجُهَا الْعُدُوَّ فَأَوْتَقُوهُ وَ كَانَتْ عَلَى رَاحِلَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَرَّتْ لَيْنَ قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ لَتَنْحَرِنَهَا، فَلَمَّا جَاءَتْ أَخْبَرَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَرْهَا، فَقَالَ: «بِئْسَ مَا جَرَيْتِ نَاقَتَكَ، لَا تَنْحَرِيهَا، فَإِنَّكَ لَا تَمْلِكِينَهَا».

۱. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوهُمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

منحصر در این کرده که یا زوجه باشد یا ملک یمین، لذا جواز وطی با تحلیل، با کریمه سازگاری ندارد.

قلت: حداقل دو پاسخ می‌توان ارائه کرد:

۱. کریمه قابل تخصیص است، چنان‌که روایت معروف «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ»<sup>۱</sup> تخصیص خورده و مورد ششم و هفتم نیز می‌توان برای آن ذکر کرد. بنابراین مانعی ندارد «الا بالتحلیل» که از سنت استفاده می‌شود در کنار «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» به عنوان مقید و مخصص باشد.

۲. به قرینه‌ی روایات متعددی که تحلیل را جایز می‌داند بگوییم مراد از «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» اعم از ملکیت رقبه یا ملکیت انتفاع از رقبه از حیث وطی می‌باشد، کما این‌که مراد از «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ» اعم از زواج دائم و موقت است.

به هر حال از نظر فقه شیعه تحلیل واضح است و جای مناقشه از حیث فتوی و روایت نیست.

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی

---

الْعَادُونَ» سوره‌ی مبارکه مؤمنون، آیات ۵ تا ۷ و سوره‌ی مبارکه معارج، آیات ۲۹ تا ۳۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب الصلاة، ابواب القبلة، باب ۹، ح ۱، ص ۳۱۲:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ.

و رَوَاهُ الشَّيْخُ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ.